

محمد اعظمی

رأی را ارزان نکنید!



ویژگی‌های مجلس هشتم:

در انتخابات غیر دموکراتیک رژیم، تنها جناح‌های طرفدار نظام حق رقابت داشته و تا حدودی از شرایط و امکانات برابر برای انتخاب برخوردار بوده‌اند. این امکان رقابت، در انتخابات مجلس هشتم تقریباً مسدود شده است. اکنون سرنوشت بسیاری از صندلی‌های مجلس روشن شده و انتخابات هر چه بیشتر فرمایشی شده است. با فرمایشی شدن انتخابات، نیاز نامزدها به رأی مردم کم شده، چشم آنها به تصمیمات دارودسته‌های حکومتی دوخته شده است. از اینرو در این دوره کشمکش برای گنجاندن نام افراد وابسته به گرایش‌ها و گروه‌های مختلف در لیست‌ها، برجسته شده است. شاید در هیچ دوره‌ای نقش لیست در انتخابات، چنین تعیین کننده نبوده است. برای نخستین بار است که در جمهوری اسلامی، لیست‌ها از چنین جایگاهی برخوردار شده و مرکز کشاکش و درگیری قرار می‌گیرند. اکنون ارائه برنامه در انتخابات رنگ باخته و طرح آن توجیهی برنمی‌انگیزد. معمولاً در کشورهای دموکراتیک که احزاب مختلف با هویت و با برنامه شناخته شده در رقابت‌ها حضور پیدا می‌کنند، به دلیل روشنی برنامه احزاب، لیست‌ها اهمیت بسیار زیادی دارند. چون برای مردم لیست‌ها هویت برنامه‌ای دارند. در جمهوری اسلامی که احزابی وجود ندارد و ائتلاف‌ها سیال و بی‌تاریخ‌اند، لیست‌ها بیشتر معرف ائتلاف جناح بندی‌های حکومتی است. این لیست‌ها برای ورود به مجلس حرف اول را می‌زنند. در گذشته برای جلب مردم، شعارها و برنامه‌های جریانات حکومتی نقش داشتند. اکنون با فرمایشی شدن کامل انتخابات، توجه به شعارها و برنامه‌ها رنگ باخته، جای خود را به تصمیمات در بالا، توسط باندها و دارودسته‌های حکومتی برای نشستن بر صندلی‌های مجلس داده است. در این انتخابات، ولی فقیه و فرماندهان نظامی که در دوره‌های گذشته از موضع‌گیری آشکار پرهیز داشتند، به شکل علنی به حمایت از اصول‌گرایان پرداختند. هرچند تا کنون ادعا می‌شد که ارگان‌های نظامی در سیاست دخالت ندارند و یا ولی فقیه جناحی عمل نمی‌کند، اما در جریان مجلس هشتم، پرده از این ظاهرسازی‌ها هم برداشته شد. افزون بر این، در جمهوری اسلامی سیاست

در آستانه انتخابات مجلس هشتم قرار داریم. در مجموع، طیف وسیعی از جریانات سیاسی داخل و خارج کشور اعلام کرده‌اند که شرکت در این انتخابات فرمایشی را به سود استبداد و در خدمت تحکیم دستگاه ولایت فقیه می‌دانند. با وجود گستردگی و وسعت طرفداران سیاست تحریم، این بار هم اپوزیسیون آزادیخواه در برابر اتحاد، جان سختانه مقاومت کرد و این مشکل مانع شکل‌گیری کارزاری موثر علیه انتخابات فرمایشی شد. به نظر می‌رسد در زمان باقیمانده نیز، باز نتوان از نتایج عدم شرکت مردم در انتخابات به سود جنبش دموکراتیک مردم و به زیان استبداد بهره‌گیری نمود. همین وضعیت می‌تواند دستاویزی برای شرکت نیروهای مردم را فراهم کند تا با شرکت در انتخاباتی غیردموکراتیک، رأی خود را بدون قید و شرط به کیسه کسانی واریز کنند که نه دیروز عملکرد قابل دفاعی داشته‌اند و نه امروز سیاست قابل قبولی دارند و نه تضمینی وجود دارد که فردا بر موضع درستی بایستند. شکی نیست که سیاست عدم شرکت در انتخابات، زمانی به ثمر می‌نشیند که به جنبشی فراروید. هرچند که انتخابات مجلس هشتم به دلیل داشتن تمامی خصوصیات منفی و غیردموکراتیک سایر دوره‌ها، به اضافه ویژگی‌های منفی این دوره، زمینه متحد کردن جریانات آزادیخواه را به بهترین وجه ممکن فراهم نموده است، اما باز اپوزیسیون ضعیف ظاهر شده و نتوانست از این امکان به سود رشد جنبش دموکراتیک بهره‌برداری کند. شواهد نشان می‌دهد به رغم تمام این ضعف‌ها، به دلیل سیاست تنگ نظرانه و به شدت غیردموکراتیک حکومت، عدم شرکت در انتخابات با استقبال بالائی در شهرها و به ویژه در شهرهای بزرگ روبرو شود. در مناطق روستائی و شهرهای کوچک، حکومت مردم را به پای صندوق‌ها خواهد کشاند. با وجود این که رأی این مناطق به لحاظ عددی آمار شرکت در انتخابات را بالا می‌برد، اما هم برای حکومت و هم برای اپوزیسیون، وضعیت شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ، از اهمیت بالائی برخوردار است. این نیروست که در ساختن آینده نقش آفرین است و بلائی جان استبداد و خودکامی است. موفقیت سیاست تحریم و یا شرکت، با چگونگی واکنش این نیرو قابل سنجش است.

حذف کاندیداها وظیفه شورای نگهبان بوده است. این بار، حذف داوطلبان توسط هیئت‌های اجرائی وزارت کشور پیش رفت. تیغ تصفیه چنان تیز و قلع و قمع بدان اندازه وسیع بود که شورای نگهبان به عنوان ناجی وارد میدان شد و صلاحیت تعدادی از نامزدهای حذف شده را برای گرم کردن تنور انتخابات تأیید نمود.

شرکت در انتخابات به سود کیست؟

امروز عموم آزادیخواهان به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت در انتخابات به تحکیم استبداد می‌انجامد. برخی از نیروها نیز از مشارکت در انتخابات دفاع کرده و بر این نظراند که تحریم انتخابات موقعیت جناح ولی فقیه را محکم می‌کند. هر چند که توضیح نمی‌دهند چرا ولی فقیه با فشار و تهدید می‌خواهد مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند. به رغم این که برخورد این دو نظر با گذشت زمان و به برکت عملکرد جمهوری اسلامی به سود نیروی تحریم تمام شده است، اما این عدم انسجام و تفاوت نظری باعث شده است که اپوزیسیون نتواند یکپارچه در برابر استبداد ایستادگی نماید.

دلایل من برای این حکم که، روی گردانی از انتخابات مجلس هشتم، به سود جنبش دموکراتیک مردم و به زیان استبداد تمام می‌شود، چنین است:

اگر از طرفداران دستگاه ولایت بگذریم، حتی اصلاح‌طلبان حامی جمهوری اسلامی نیز امروز از آزاد نبودن انتخابات سخن می‌گویند. برخی از آنها حتی انتخابات را فرمایشی هم می‌دانند. ائتلاف اصلاح‌طلبان متشکل از ۳۰ حزب و تشکل سیاسی و اجتماعی که خود را "یاران خاتمی" معرفی می‌کنند در این باره می‌گویند: "شاید روا بود بگذاریم این بدعت زشت با تعیین ۱۹۰ کرسی پیش از انتخابات، آشکار شود. اما مصلحت‌بینی مومنانه به انقلاب و باور به این که جمهوری اسلامی از خود ماست، حکم می‌کند که تا آن جا که ممکن است در این عرصه حضور داشته باشیم."

زمانی که اصلاح‌طلبان، که جمهوری اسلامی را از خودشان می‌دانند، با اشاره به تعیین ۱۹۰ کرسی پیش از انتخابات، فرمایشی بودن آن را اعلام کرده‌اند، تکلیف سایر جریانات طرفدار آزادی در رابطه با انتخابات روشن است. تقریباً چه آنان که مردم را دعوت به تحریم کرده و چه آنانی که هنوز هم در فکر مشارکت‌اند، همگی بر غیر دموکراتیک بودن و فرمایشی بودن آن اذعان دارند. بنابراین غیر طبیعی نیست اگر افراد و جریاناتی که جمهوری اسلامی را از خودشان

نمی‌دانند و نمی‌خواهند < صفحه ۸

صفحه ۷ <

این بدعت زشت را لاپوشانی کنند، این نمایش مسخره را افشا کنند و بسیار طبیعی است تلاش کنند که مردم در این رای‌گیری شرکت نکنند. اساساً در یک انتخابات غیرآزاد و فرمایشی، برای دعوت به عدم شرکت، به استدلالی نیاز نیست. بر مشارکت کنندگان در انتخابات است که بگویند با شرکت خود چه هدفی را دنبال می‌کنند.

در جمهوری اسلامی، به ویژه در شهرها، انتخابات مجلس قبل از هر چیز سیاسی است. رهبران درجه اول جمهوری اسلامی بارها پیرامون شرکت مردم برای مشروعیت دادن به نظام سخن گفته‌اند. علی‌خامنه‌ای شرکت در این انتخابات را وظیفه مردم مسلمان ایران دانسته و شرکت در آن را مشروعیت نظام معنا کرده است. با این توضیحات، به چه دلیل باید چشم بر اعمال حاکمان ببندیم و رفتار آنان در واکنش ما بی‌تاثیر باشد. چرا باید خود را موظف کنیم که برای دادن رای به حکومتیان پای صندوق‌ها حاضر شویم. در کجای این گیتی نمونه ای دیده ایم که آزادی‌خواهان رفتارشان در یک انتخابات آزاد با یک انتخابات غیردموکراتیک و فرمایشی یکسان باشد؟

مهمتر از همه اینها، سیاست در قبال انتخابات را نباید محدود به همین مجلس هشتم نمود. ما مجلس نهم و انتخابات رئیس‌جمهور را هم در پیش داریم. همانطور که اتخاذ سیاست در مجلس هفتم نتیجه‌اش بر تصمیم دست‌اندرکاران این انتخابات قابل رویت بود، اتخاذ سیاست در رابطه با این مجلس نیز، روی انتخابات آینده تاثیر خواهد داشت. شرکت به هر قیمت، با ایستادگی در برابر انتخابات فرمایشی دو نتیجه به بار می‌آورد. اگر در مجلس هفتم انتخابات بطور گسترده تحریم می‌شد و اصلاح‌طلبان نیز از زاویه منافع خودشان آن را تحریم می‌کردند، ولی فقیه نمی‌توانست امروز چنین وسیع آنها را قلع و قمع کند. به چه دلیل باید دستگاه ولایت آنها را برای مجلس نهم و یا انتخابات رئیس‌جمهوری آینده حذف نکند. مگر در برابر سیاست حذف چه واکنشی جز چند غرولند نشان داده‌اند که دستگاه ولایت در تصمیم خود تجدید نظر کند؟ استبداد در کجای دنیا بدون ایستادگی و مقاومت عقب‌نشسته است که خامنه‌ای و طرفدارانش عقب‌بنشینند. هر فرد آزادی‌خواه و یا تشکل مدافع آزادی اگر بخواهد آینده را بسازد، امروز باید زحمت بذرافشانی به خوددهد. بدون تحمل دردورنج، بذری در زمین سرد میهنمان کاشته نمی‌شود و نهالی بارور نخواهد شد. اگر قرار است همیشه از میان گزینه‌های نامطلوب موجود یکی را با اراده خود بقدرت برسانیم، گزینه موردنظر ما

امکان رشد پیدا نمی‌کند. ایستادگی در برابر تهاجم ولایت فقیه حداقل فایده‌اش این است که سرعت تهاجم به مردم را کند و یا سد می‌کند. از طرف دیگر مگر با شرکت در مجلس هفتم چه به دست آمد و جمع چند ده نفره اصلاح‌طلبان، چه دست‌آوردی داشتند که امروز مردم را دعوت به شرکت در انتخابات نمائیم.

رای را ارزان نکنید!

مدافعان شرکت در انتخابات فرمایشی را فقط حکومت تحقیر نکرده و نادیده نمی‌گیرد. بزرگ‌ترین توهین و تحقیر از ناحیه خودشان بر آنها روا می‌شود. کدام توهین بالاتر از این که حکومتی ابتدائی‌ترین حق انسانی ما را لگدمال کند، آنگاه ما به دعوتش برای شرکت در انتخابات و رای دادن به دستچین شده‌های شورای نگهبان پاسخ مثبت دهیم. چه توهین و تحقیری بالاتر از این که رای خود را بدون گرفتن امتیازی، مفت و مجانی به دیگران بدهیم. سیاست شرکت در انتخاباتی غیر آزاد و فرمایشی که دوسوم کرسی‌های مجلسش پیشاپیش تعیین شده، نابخردانه است. ولی این کار زمانی نابخردانه‌تر می‌شود که رای خود را بدون هیچ امتیازی واگذار نمائیم. همان کاری که گروهی از جمهوری خواهان مقیم خارج کرده‌اند. آنها طی نامه ای سرگشاده خطاب به نامزدهای انتخابات و مردم، ظاهراً خواسته‌اند برای شرکت در انتخابات شرط بگذارند و در برابر دادن رای خود، امتیازی را به سود مردم طلب کنند. اما آنها رای خود را ارزان نداده‌اند، مجانی تقدیم کرده‌اند. افزون بر این، توهم پراکنی هم کرده‌اند. آنها در فراخوان خود چنین گفته‌اند: "ما امضاء کنندگان این فراخوان از همه هم‌میهنان شریف، در سراسر کشور دعوت می‌کنیم که در روز ۲۴ اسفند در هر یک از حوزه‌های انتخابات که امکان رقابت جدی میان نامزدها وجود دارد حاضر شده و رای خود را به سود کسانی به صندوق بریزند که از حق همگان برای برخوردار شدن از حقوق بشر، از جمله حق شرکت در انتخابات آزاد، سالم، عادلانه و رقابتی دفاع می‌کنند؛ به نظارت استصوابی معترض و خواستار لغو آن هستند؛ به کسانی رای دهید که خود را به متحقق کردن "شعار ایران برای همه ایرانیان" متعهد و وفادار می‌دانند."

تنها خاصیت این شروط غیر واقعی، ایجاد شکافی هر چند کوچک، در صفوف سیاست تحریم است. این دعوت، اختلالی است در صفوف اپوزیسیون در مبارزه علیه استبداد حاکم. امضا کنندگان خود بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که بسیار مشکل است بتوان افرادی را در بین نامزدهای تائید شده یافت که از انتخابات آزاد و سالم عادلانه و رقابتی

دفاع کند" و "به نظارت استصوابی معترض و خواستار لغو آن" باشد. قابل تصور نیست که چنین کسانی از زیر تیغ شورای نگهبان سالم گذشته باشند. این دوستان بعید است بتوانند یک نفر را نمونه بیاورند. بگذریم از این که اگر یک یا چند نفر هم در بین اینها وجود می‌داشت باز دعوت به شرکت قابل قبول نبود. من در اینجا آنها را خطاب قرار داده تقاضا می‌کنم اگر یک نفر را، فقط یک نفر را در میان کاندیداها می‌شناسند که این شروط را دارا است، آن را معرفی کنند. اگر چنین کسی وجود ندارد، دعوت به شرکت در انتخابات، جز توهم پراکنی چه معنائی دارد؟ این کار هم فریب مردم و هم اخلال در کار اپوزیسیون آزادی‌خواه است. این دعوت به کام دستگاه ولایت شیرین می‌آید. این دوستان شنیده‌اند که در انتخابات شرط می‌گذارند، اما توجه ندارند که شرط با پذیرشش معنا دارد نه با نادیده گرفتن آن. نمی‌شود هم شرط گذاشت و هم شرط را خود نادیده گرفت. شرطی که پذیرفته نشده است، اجرای یکطرفه آن عملی دنباله‌روانه است. نتیجه چنین شرط و شروط بی‌پشتوانه‌ای، تیزتر شدن تیغ حذف است. اساساً یکی از دلایل عقب‌نشاندن اصلاح‌طلبان حکومتی این بود که در پس هر یورش، هیچ مقاومتی شکل نگرفت و کارها به روال همیشه پیگیری شد. اکنون اصلاح‌طلبان غیرحکومتی ما هم بدون درس گیری از شکست اصلاح‌طلبان حکومتی، همان روش را پیشه کرده‌اند. صادقانه این بود که امضا کنندگان در خارج کشور، شرطی پیش نمی‌کشیدند و مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می‌کردند. همان کاری که اصلاح‌طلبان در داخل کرده‌اند. گذاشتن شرط‌های دهن‌پرکن اگر خود فریبی نباشد، به توهم دامن می‌زند.

در دفاع از شرکت در انتخابات، دوست روزنامه‌نگار، عیسی سحرخیز، نیز مطلبی دارد با عنوان "ما و انتخابات، چالش عقل و احساس". در این مطلب پس از مدت‌ها بالا و پائین آمدن و "چالش عقل و احساس"، عیسی سحرخیز تصمیم می‌گیرد بالاخره در انتخابات شرکت نماید. آنچه که اهمیت دارد نه شرکت او در انتخابات، بلکه دلایلی است که او را به شرکت مجاب کرده است. او اولین ضربه را از سخنان محمد خاتمی می‌خورد، در رابطه با برهم زدن نقشه اقتدارگرایان". او از خاتمی چنین نقل می‌کند: "نقشه‌ای وجود دارد که باید آنرا برهم زد. ما باید این بازی را به هم بزیم به هر صورتی که میسر است. بر این اساس با همه وجود در انتخابات مظلومانه اما با نشاط شرکت می‌کنیم. خیلی‌ها نقشه‌های بزرگی < صفحه ۹

صفحه ۸ <

کشیده‌اند که با حضور مردم در انتخابات خنثی می‌شود.

نمی‌دانم عیسی سحرخیز برچه اساسی فکر می‌کند که محمد خاتمی می‌تواند برهم زنده نقشه اقتدارگرایان باشد. خاتمی با ۲۲ میلیون رای و حمایت گسترده روشنفکران و فرهیختگان و در شرایطی که اقتدارگرایان در بهت و ترس فرو رفته بودند، تسلیم نقشه اقتدارگرایان شد و گام به گام عقب نشست، حالا چه اتفاقی رخ داده که او می‌خواهد نقشه آنها را برهم زند. مگر فراموشمان شده است که محمد خاتمی در جریان تدارک مجلس هفتم اعلام کرد که انتخابات غیررقابتی برگزار نمی‌کنیم. آیا انتخابات مجلس هفتم رقابتی بود که آن را برگزار نکرد؟ مگر همین محمد خاتمی نبود که اعلام نمود که لویح دوگانه خط قرمز ما است و از آن کوتاه نمی‌آئیم. مگر خط قرمز او نادیده گرفته نشد، آیا ایستادگی کرد؟ حالا چه شده است که باور کرده‌اید که او اهل به هم زدن نقشه است. درثانی، چه کسی گفته است که این نقشه با شرکت در انتخابات به هم می‌ریزد؟ آیا نقشه ولی فقیه را تحریم خاتمی بیشتر به هم می‌ریزد یا شرکت او و دوستانش در انتخابات دستچین شده؟ و اساساً آیا قابل تصور است که آقای خاتمی بتواند روزی در صف تحریم قرار گیرد که حالا رهنمودش برای شرکت در انتخابات، فکرانگیز شود.

او شکل‌گیری نظرش برای شرکت در انتخابات را با این سؤال توضیح می‌دهد: "آیا این تنها ملت و میهن دوستان ایران هستند که برای انتخابات ۲۴ اسفند با چنین تصمیم‌گیری دشوار و موردی بدیع مواجه شده‌اند؟ آیا شهروندان دیگر کشورها در انتخابات خود در برابر چنین دو راهی یا حتی چند راهی دشواری قرار نگرفته‌اند؟ بعنوان مثال، آنگاه که در انتخاب ریاست جمهوری پیشین فرانسه، قاطبه مردم وقتی شیخ فاشیزم رادر یک‌قدمی خود دیدند، یکپارچه به‌پا نخواستند؟ آیا رهبران احزاب، اختلاف‌ها و رقابت‌های سیاسی را کنار گذاشتند و عزم خود را جزم نکردند تا مانع ورود لویون نماینده راست افراطی به کاخ ریاست جمهوری فرانسه شوند؟ مسلماً آنها می‌توانستند برنامه‌ای دیگر را سامان دهند، اما چرا این کار را نکردند و راهی خاص در تضاد با منافع حزبی و گروهی را برگزیدند؟ راهی بدیع تا بی‌سابقه‌ترین انتخابات را بعد از جنگ جهانی دوم فرانسه شکل دهند و ژاک شیراک نماینده راستگرایان را با ۸۳ در صد آرا در برابر ۱۷ درصد فاشیست‌ها راهی کاخ الیزه کنند؟" در این رابطه نیز لازم می‌دانم بگویم که فرانسه کشوری است که انتخابات آن

دموکراتیک است. هم شیراک و هم لویون این قاعده دموکراتیک را رعایت کردند. در چنین شرایطی، این دو، به دور دوم کشیده شده بودند. بالا آمدن لویون اشتباه خود مردم فرانسه بود. مردم می‌دانستند در صورت شرکت، رای آنها منظور می‌شود. به همین خاطر در انتخابات علیه لویون مشارکت کردند و او را از رسیدن به قدرت محروم نمودند. در ایران انتخابات یک رای‌گیری کاملاً غیر دموکراتیک است، برای انتخاب رئیس‌جمهور و یا نمایندگان مجلس. و سرنوشت آراء هم خصوصاً برای مجلس هشتم، چندان روشن نخواهد بود.

از سوی دیگر، در فرانسه مردم با شرکت خود در انتخابات نگذاشتند قدرت به دست لویون بیفتد. در انتخابات مجلس، به قول اصلاح‌طلبان، ۱۹۰ کرسی مجلس یعنی دوسوم آن از پیش تعیین شده است. از این رو حتی اگر همه اصلاح‌طلبان برگزیده شوند، قدرت در دست جناح طرفدار خامنه‌ای قرار گرفته است. افزون بر این حتی اگر همه اصلاح‌طلبان هم به مجلس بروند، باز قوانین جمهوری اسلامی سد راه می‌شود و مشکل ساختار حکومت، امکان اصلاح دربالا را بدون تکیه به جنبش مردم نمی‌دهد. و اصلاح‌طلبان ما بر اساس عملکرد دوره‌های گذشته، نشان داده‌اند که از جنبش مردم در هراس‌اند. به اینها همه باید افزود که تا کنون از این کاندیداهای اصلاح طلب صدائی در دفاع از مردم و در محکومیت سرکوب و تجاوز به زنان، دانشجویان، اقوام و ملیت‌ها و... شنیده نشده است. بعید است که این نیروها پس از دستیابی به کرسی مجلس بتوانند تازه وارد میدان مبارزه علیه استبداد شوند.

عیسی سحرخیز بعنوان دلیل به عذر بدتر از گناه متوسل شده است. او می‌گوید: "چرا راه دور برویم. در همین ایران چه شد که در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، بسیاری که سال‌ها بود با صندوق‌های رای قهر کرده بودند، وقتی دریافتند که می‌خواهند احمدی نژاد را به آنان غالب کنند، با تمام ندهائی که به هاشمی رفسنجانی و عملکرد وی داشتند، به ناچار روی برگه‌های رای نام او را نوشتند تا از فاجعه‌ای که در راه بود، جلوگیری کنند؟" رای دهندگان به رفسنجانی اکنون در برابر این وضع این حرف را می‌زنند و می‌گویند: "که ما به او رای ندادیم، آنان که در خانه نشستند با تنور بر سیاست تحریم دمیدند، راه را برای ورودش به کاخ ریاست جمهوری هموار کردند، ما بی‌گناهیم."

نمی‌دانم چرا رای دهندگان به رفسنجانی بی‌گناهند؟ این حکم را عیسی سحرخیز از کجا آورده است؟ آیا اگر همان رای دهندگان به رفسنجانی سیاست تحریم پیشه می‌کردند،

دستگاه ولایت اکنون چنین و در این ابعاد گستاخ می‌شد که بخشی از طرفداران نظام یعنی اصلاح‌طلبان را قلع و قمع کند. با این روش آیا چه دلیلی دارد در انتخابات ریاست جمهوری آینده، کاندیدای دوست گرامی عیسی سحرخیز یعنی محمد خاتمی را هم حذف نکنند. با تحریم همگانی در مجلس هفتم، حداکثر مجلس کنونی از ۶۰ نماینده بی‌بو و خاصیت اصلاح طلب محروم می‌شد ولی تحریم به دستگاه ولایت دیکته می‌کرد که نمی‌تواند هر تصمیمی بگیرد. افزون بر این، اگر در انتخابات ریاست‌جمهور آینده رقابت محدود به شکنجه‌گری چون حسینیان و احمدی نژاد شود، دوست عزیز روزنامه نگار ما با این متد خود کجا خواهد ایستاد. رفسنجانی در دوره ریاست‌جمهوریش کم سرکوب و توطئه نکرد. لیست جنایت‌های او طولانی است. عیسی سحرخیز به یقین از اعمال او بیشتر اطلاع دارد. اگر او کمی معتدل و "واقع بین" شده است، این به برکت واکنش آزادیخواهان و در اثر ضربه‌ای است که مردم در جریان مجلس ششم به گوشش نواختند. استبداد و نیروهای مدافع استبداد را فقط قدرت مردم به عقب می‌نشانند. پاسخ توهین و نادیده گرفتن اراده مردم در این ابعاد، تمکین به آنها و گرم کردن تنور انتخابات آنها نیست. این استدلال که با شرکت در انتخابات یک کرسی هم از دست اقتدارگرایان خارج شود، مفید است، استدلال چندان محکمی نیست. در این شکی نیست که خارج کردن یک کرسی هم از دست آنان مثبت است، اما باید برای هر حرکت سیاسی حساب کرد که در مجموع چه به دست می‌آوریم و چه از دست می‌دهیم و برای این که دقیق‌تر حساب کنیم، ضروری است که فقط امروزمان را مد نظر قرار ندهیم. نیازمندیم به فردایمان نیز بیاندیشیم.

و اما سخن آخر این که نمی‌دانم چرا دوست روزنامه نگار ما چشم بر ۸ سال عملکرد اصلاح‌طلبان می‌بندد و روی کار آمدن احمدی نژاد را به حساب تحریم کنندگان می‌گذارد. آیا مماشات اصلاح‌طلبان با ولی فقیه و مقدس کردن منافع نظام، باعث افت آرای آنها و روی کار آمدن احمدی نژاد شد و یا سیاست تحریم کنندگان؟ آیا چشم به قدرت دوختن به هر قیمتی، باعث پراکنده کردن ۲۲ میلیون رای مردم شد و یا سیاست تحریمیان؟ اصلاح‌طلبان نتوانستند دریابند که فاصله‌گیری آنها از دستگاه ولایت فقیه برای آنها در آن ابتدا اعتبار و محبوبیت به دست آورد. آنها در قدرت این نقطه قوت خود را درک نکردند و بجای تکیه به مردم، خود را به تمایل دستگاه ولایت آویختند. این سیاست

بلای جان آنها شد. < صفحه ۱۰